

بهزاد حمیدیه

نقد امامت پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش هجدهم)

به اهتمام

جمعی از دانشجویان دانشکده فنی

دانشگاه تهران

info@toraath.com

نقد امامت‌پژوهی [دکتر محسن] کدیور (بخش هجدهم)

بهزاد حمیدیه، روزنامه‌ی رسالت شماره ۶۰۶۴، پنج‌شنبه ۲۸ دی ۸۵

نقد مقاله‌ی «قرائت فراموش شده»: بازخوانی نظریه‌ی «علمای ابرار»، تلقی اولی اسلام

شیعی از اصل «امامت»، فصلنامه مدرسه، سال اول، شماره سوم، اردیبهشت ۸۵

«رویکرد بشری به امامت بر مبنای کلام «گفتار ائمه، رأی ایشان است» و لوازم اعتقادی آن یعنی عدم باور به عصمت و علم لدنی به عنوان لوازم امامت شیعی در قرن چهارم، چنان متعارف بوده است که معتقد به آن نه تنها تقبیح و متهم به ارتداد مذهبی نمی‌شده، بلکه به عنوان یکی از بزرگ‌ترین علمای تشیع دوران خود دارای شأن و منزلت دینی، فرهنگی و اجتماعی نیز بوده است، گرچه چند دهه بعد مورد انتقاد علمی دیگر عالمان شیعه واقع شده است.»

این عبارات، نتیجه‌ی چهارمی است که دکتر محسن کدیور از بررسی آرای ابن‌جنید اسکافی تحصیل نموده‌اند.^۱ آقای دکتر کدیور برای نشان دادن عظمت علمی و شخصیتی ابن‌جنید در زمان خودش که می‌خواهد از آن به این نتیجه برسد که در آن دوران، ضرورتاً صفات فرا بشری به ائمه نسبت نمی‌داده‌اند، بلکه نظریه‌ی علمای ابرار رایج بوده است، شواهدی می‌آورد.

ایشان نقل می‌کند که مثلاً علامه بحر العلوم سید محمد مهدی طباطبایی (متوفای ۱۲۱۲) در الفوائد الرجالیه (ج ۳، ص ۲۰۵) در مورد ابن‌جنید می‌گوید: «من اعیان الطائفة و اعظم الفرقة و افاضل قدماء الإمامية و أكثرهم علماً و فقهاً و أدباً و أكثرهم تصنيفاً و أحسنهم تحريراً و أدقهم نظراً» و سپس برای جمع میان این‌که او را به جلالت می‌شناخته‌اند، در حالی که قول به قیاس و این‌که «اقوال ائمه، رأی آن‌هاست» مخالفت با ضروری مذهب است، مطالب زیر را بیان می‌دارد: این احتمال هست که «مسأله در آن زمان، به حد ضرورت بالغ نشده بود. مسائل به لحاظ وضوح و خفا به اختلاف ازمنه و اوقات مختلف‌اند. چه بسیار اموری که نزد قدما بسیار آشکار و واضح بوده حال آن‌که در زمان ما خفا و ابهام

آن را پوشانیده است و از طرف مقابل، چه بسیار اموری مخفی در آن زمان که در دوران ما لباس وضوح و شفافیت پوشیده است. این ناشی از اجتماع ادله‌ی منتشر شده در قرون اولیه و یا تجدد اجماع بر این امور در قرون متأخر است. چه بسا امر قیاس از همین قبیل باشد. ... اما نسبت دادن قول به رأی ائمه نیز ممتنع نیست که در قرون متقدم همین گونه باشد» (الفوائد الرجالية، ج ۳، صص ۲۱۸ تا ۲۲۰).

جناب کدیور از این سخن چنین برداشت می‌کند: «سید بحر العلوم، این تحول [یعنی تحول معرفت مذهبی در مورد مسأله‌ی امامت] را ناشی از مخفی بودن مسأله در قرون اولیه و وضوح آن در قرون متأخر، بروز شبهه در آن زمان و بلوغ به حد ضرورت پس از آن دانسته است. این تبیین، مبتنی بر پیش‌فرض مبنای فرا بشری در صفات ائمه است و چه بسا معتقد به مبنای رقیب، توجیه دیگری از این استحاله ارائه می‌کند.» اولاً با تشکیکی که از آیت‌الله العظمی خوئی در مورد انتساب قول به اجتهاد ائمه به ابن جنید گذشت و فقدان دلالت آنچه سید مرتضی از ابن جنید در تفرقه میان علم پیامبر و خلفایش نقل کرده بود بر مراد و مطلوب آقای کدیور، چندان نیازی به توجیه سید بحر العلوم نیست. ایشان بنابر فرض صحت انتساب مورد بحث، به توجیهات فوق پرداخته‌اند. لازم به ذکر است که توجیهات فوق براساس یک پیش‌فرض صرف (مبنای فرا بشری در صفات ائمه) مبتنی نیست تا کسی بتواند به سهولت، پیش‌فرض را چیزی دیگر بگیرد (مبنای بشری در صفات ائمه) تا نتیجه‌ی معکوس شود. مبنای «فرا بشری» ادله‌ی مستحکم کلامی دارد که در مطولات و مختصرات کلامی شیعه، بدان‌ها پرداخته شده است. اگر جناب دکتر کدیور به جای پرداختن به کاوش تاریخی که تاکنون در نوشتار حاضر به عدم دقت آن رسیده‌ایم، به بحث کلامی و فلسفی می‌پرداختند و به طور ریشه‌ای، اثبات می‌نمودند که ائمه فاقد صفات فرا بشری هستند آن‌گاه نظریه‌ی ایشان شایسته‌ی اقبال و توجه و امعان نظر می‌گردید.

آقای کدیور چنین ادامه می‌دهد: «در کلام بحر العلوم، توجیه دیگری نیز مذکور است: اجتماع ادله‌ی منتشره در صدر اول یا تجدد اجماع در قرون متأخر. اگر اجتماع ادله‌ی رایج در قرون نخستین را از عوامل رویکرد بشری به مسأله‌ی امامت بشماریم مهمترین این ادله‌ی منتشره، حضور خود ائمه و امکان رابطه‌ی مستقیم شیعیان با پیشوایان بزرگ خود است. به میزان دشواری این ارتباط در عصر ائمه‌ی متأخر و به‌ویژه در عصر غیبت، این رویکرد فرا بشری رواج بیشتری یافته است.»

قدم علمی جناب دکتر کدیور در این موضع، بسیار لغزیده است و وی را در فهم عبارت سید بحرالعلوم ناتوان ساخته است. عبارت سید مشتمل بر لف و نشر است. او شق اولی برای اختلاف مسائل به وضوح و خفا در ازمینه و اوقات مختلف را چنین مطرح کرده است: «چه بسیار، اموری که نزد قدما بسیار آشکار و واضح بوده حال آنکه در زمان ما خفا و ابهام آن پوشانیده است.» شق دوم را نیز چنین مطرح ساخته است: «و از طرف مقابل، چه بسیار اموری مخفی در آن زمان که در دوران ما لباس وضوح و شفافیت پوشیده است.» او مسأله‌ی قیاس و قول ابن‌جنید به اجتهاد ائمه را از نوع و شق دوم می‌شمارد و شق اول را محض تکمیل شقوق بیان کرده است. سید بحرالعلوم پس از بیان این دو شق، بر الگوی لف و نشر مرتب، دو دلیل را ذکر می‌کند؛ اولی برای شق اول و دومی برای شق دوم: «این ناشی از اجتماع ادله‌ی منتشر شده در قرون اولیه و یا تجدد اجماع بر این امور در قرون متأخر است.» به عبارت دیگر، اجتماع ادله در قرون اولیه باعث آن می‌شود که امری در آن زمان ظاهر و شفاف بوده باشد اما بعدها به دلیل پراکندگی ادله، مسأله لباس خفا پوشیده است. تجدد اجماع در قرون متأخر نیز موجب می‌شود یک مسأله در زمان متأخر، شفاف و روشن شود حال آنکه پیش‌تر به دلیل عدم اجماع، نوعی خفا و پوشیدگی داشته است. این مطلب که به روشنی از عبارت سید بحرالعلوم فهمیده می‌شود بر جناب دکتر کدیور مخفی مانده است و تفسیر بما لایرضی صاحبه از سخن سید بحرالعلوم ارائه داده است. وی «اجتماع ادله‌ی رایج در قرون نخستین» را از عوامل رویکرد بشری به مسأله‌ی امامت شماره‌ده است و مهمترین آن ادله‌ی منتشره را حضور خود ائمه دانسته است و بدین ترتیب با نادیده گرفتن نامنصفانه انبوه عظیمی از روایات داله بر صفات «فراشیری»، به ائمه چنین نسبت داده است که آنان خود را صرفاً علمای ابرار و فاقد صفات «فراشیری» می‌دانستند و این چنین معرفی می‌کردند و در عصر ائمه‌ی متاخر و به‌ویژه در عصر غیبت، به دلیل عدم دسترسی شیعیان به ائمه، رویکرد فراشیری رواج بیشتری یافته است. این در حالی است که «اجتماع ادله‌ی رایج در قرون نخستین» را سید بحرالعلوم، دلیل بر رواج رویکرد بشری در عصور متقدم نگرفته است بلکه آن را صرف تکمیل شقوق آورده و به جای آنکه از رواج رویکرد بشری در عصور متقدم سخن به میان آورد، از خفای رویکرد «فراشیری» در عصور متقدم یاد کرده است. خفای رویکرد «فراشیری» در عصور متقدم، آن‌گاه که

ناشی از وجود شبهه و فقدان اجتماع ادله باشد برخلاف نظر دکتر کدیور، هیچ دلیلی بر صحت واصلت رویکرد بشری نیست.

به علاوه می‌توان بر دکتر کدیور چنین اعتراض نمود که «اجتماع ادله‌ی منتشره» را نمی‌توان بر زمان ائمه منطبق ساخت زیرا در زمان تمام ائمه به زیادت و نقصان جو خفقان علیه شیعه وجود داشته است که الزام شیعیان به امر تقیه، نشان‌گر آن است. تقیه و لزوم کتمان اسرار آل محمد صلی الله علیه و آله، باعث شده بود ائمه نتوانند فضایل خود را به روشنی و صراحت و برای همگان بیان کنند. علاوه کنید بر این، خوف ائمه از به غلو افتادن ضعفای اصحاب و قائل شدن آنان به الوهیت ائمه. سخن ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه‌ی شرح نهج‌البلاغه، مبنی بر این‌که دوستان و دشمنان هر یک به دلایلی، فضایل امیرالمومنین علیه‌السلام را می‌پوشانیدند، مؤید همین امر است که زمان ائمه هرگز جو مساعدی جهت نشر واقعیات ایجاد نشد.

در شماره‌ی بعد، به ادامه‌ی بررسی نظریات دکتر کدیور درباره قدمای شیعه خواهیم پرداخت.